



# Bodleian Libraries

UNIVERSITY OF OXFORD

This book is part of the collection held by the Bodleian Libraries and scanned by Google, Inc. for the Google Books Library Project.

For more information see:

<http://www.bodleian.ox.ac.uk/dbooks>



This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial-ShareAlike 2.0 UK: England & Wales (CC BY-NC-SA 2.0) licence.

49 D 169









برآمد شیخ نورالدین که دعوی باطل بی اسناد کرده بود کاذب دروغی شد بنابراین این چند  
 کلمه بطریق صورت حال نوشته شد هر کرا از حاضران من ناظران برین معنی اطلاع و آگاہی باشد مقتضای  
 آیه کریمه **لَا تَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَقْرَبِيهِ** **أَشِدُّ قَلْبًا** برین محضر ناسه گوئی  
 و مهر و دستخط کرده و بدین تعجب دانند ما جور و عن الناس مشکور گردد

۴  
 پنجم  
 ششم  
 هفتم  
 هشتم  
 نهم  
 دهم  
 یازدهم  
 بیستم

خاتمه الطبع و فز و فتر محله و معنی منشی مضامین گوناگون را سز که رقوم بوقلمون کائنات صفت  
 هستی از دو حرف کاف و نون بزرگترین صنعت نگاشته + والوف عبارات تحت و ثنا  
 بفضیح امینی زید که فصاحت عرب و عجم را بکلام معجزه نظم عاری ساخته **صَلَّى اللهُ تَكْلِيمًا**  
**وَعَلَى الْإِلَهِ وَكَأَنَّهَا بِرُؤْمٍ** اما بعد شایقان سلیمس نگارے و نو آموزان روزمره نویسه را  
 بناترت که دین مہنگام خندہ انجام کتاب سوومند + انشاء صنعت پیوند + مادی طریق  
 نوشتن عبارت عاری + دستور انشا طرازی + نشر سهل منتع + مبتدیان از دیبغایت منتفع + حفظ گرفتن  
 لائن + دستور الانشا نام شهر انشای فائق ہشت تکر آداب و انقباب و مکاتیب  
 مراتب سگانہ + حاوی تمامی کوشش ضروری حتی کہ بیعیامہ وین نامہ جو علی و کلک نامہ + باہتمام  
 تمام منصرم ستودہ تحصیل لالہ بشیشہ دیال در مطبع فیض منج جناب معالی القاب نامی و گرامی جہوں  
 منشی نو کشور واقع کانپور بجاہ جولانی **سنتہ عیسوسے از آب و رنگ طبع رونق تازہ یات**

تمام شد





وصول زر نوعی که من بائع پیش از بیع قابض و متصرف بران موضع بودم حالا مشتری موصوف را  
 بر موضع مبیعه مع باغ و تالاب و چاه و اشجار متفرقه واقع موضع مذکور شماره و غیره شماره قابض و متصرف  
 گردانیدم چون عقید صحیح شرعی در میان من مقرر مشتری موصوف الصدر واقع شد و تقابض بدین  
 برسبیل مستقیم تمام و کمال حاصل گردید جدا شد من عاقده بعد بیع و لزوم آن بابدال و اقوال شرطه  
 حالانکه هیچ دعوی و تکیه از روی شرح شرف منمقرر و در ثانی مرا از ان موضع مبیعه و مشتری  
 دعوی من آن از من مقرر اگر کسی بعد ازین دار شده پیدا شود و مدعی ملکیت و شرکت گردد  
 باطل و نامسوح است و جوابی آن در من بائع است بنابراین آنچه در کتب بطریق معینانه شرح  
 در سید بلبنها در مذکور طالع و در اجابم هر دو مستحظ اکابر و اعظم نوشته دادم که دست آویز کامل گردد  
 و سند کامل شود مبیعه نامه اقرار کرد و عقرات صحیح و شرعی نمود فیض الله و لدنصر الله بن فقیر الله  
 ساکن احمد نگر در حالت صحت نفس و ثبات عقل و نفس و جوارح و جماع حواس خمسہ بدین وجه که عمده  
 یک منزل جوئی گلی خوشی مشتمل بر دو دالان و سابان کپریل پیش بر دو دالان و سیر و دالان  
 هر دو طرف حجره مع ماوئی بالا سے بام ڈیور می و بیت اخلا و با و در چینه و غیره مکانات سقف  
 بچوب ساکھو و شیشم که احداث کرده منمقرست و بلا مشارکت و مسامحت احدی در قبضه مالکان  
 خودم دارم و محدود دست بدین حدود و در ربعه حد شرکان ملحق است بدیوار جوئی حجر سید خان افغان  
 حد غرب آن ملزوم است بکوچه غیر نافذ و درخت نیل حد شمالی آن متصل است بجوئی محمد خان و الیه الباب و الیه اب  
 حد جنوبی آن ملزوم است بطولیه و گادخانه قدیم خیر آباد جوئی محدود و موهوبه مذکور مع حقوق داخلی و خارجی  
 آن مخصوص است بطولیه و گادخانه قدیم خیر آباد جوئی محدود و موهوبه مذکور مع حقوق داخلی و خارجی  
 از قبیل کتبه و بایضات الیه اسمی غلام قادر و لکن شیخ عبد العلی بن شیخ نور الله ساکن قصبه مذکور  
 سببه و تملیک کرد دارم حسب حجت شرعیة جلاله نافذ و علی طبرایق الشهنش و اولاد کلان کمال  
 سبیل الحکیمه و الکنان جوئی موهوبه مذکور خالی از شروط مفسده و عاری از معانی مبطله  
 یا قباض شیخ موصوف الصدر گذارم و در قبضه مالکانه خود در آورده قبضا صحیحاً شرعیاً پس نامند  
 درن بقیوم مقامی بار جوئی موهوبه مذکور محدود و هیچ حصه نصیبی و ملکی خصوصیتی و دعوی لهذا این نوشته  
 صحیح نوشته دادم بواپس روی ساسی شهر و اکابر و دیار که بعد من کسی از شیخ موصوف و دعوی نکند و حق  
 و ملکی ثابت نماید و این مبیعه سند کامل و دست آویز کامل نزد مشارالیه باشد و بعد وفات مشارالیه

حد غرب آن ملزوم است بکوچه غیر نافذ و درخت نیل

حد جنوبی آن ملزوم است بطولیه و گادخانه قدیم خیر آباد





اجلال سعید ازلی میرزا علی بن نواب قاسم علی خان بهادر قیام جنگ خلف الصدوق نواب ملک  
 ذوالفقار آذرده که رشیدخان خانان بهادر سالار جنگ خلف الرشید عمده الملک نواب محمد سراج  
 خان بهادر است سبب معلوم نایت قبالة نکاح علی الله الذی  
 جعل الزکاة ذریعة للیصال کما قال الله تعالی فانکحوا ما طاب لکم  
 من النسایم کتبه وثلث وربع فان خفتوا ان لا تعدوا لوفای احد  
 واصلوا علی رسول الله محمد و آله واصحابه اجمعین  
 بعد حمد و نعت برین وثیقه صحیح شرعی در صحت حال و نبات عقل و فناء جوارح افسار کرد صحیح و معتبر  
 نمود شرعی میرزا عباس علی ولد میرزا هدایت علی که تزویج با مرحوم سبانه قاسم و تکلیف بطریق حدیث  
 نبوی علیه السلام علی الکناح من سستی کفین کرب غیب عن سبب سستی کفین من سستی  
 بنا بر این نفس نفیسه مسماة عمده خام نیت میرزا مصطفی قلی را بوکالت سید معصوم علی  
 که بر وکالتش شاهدین عاقلین بالنین حسین گواهی دادند گواه اول بزور صدق و صفایه است  
 سولوی نجات الله و گواه دوم بجلیه و رع و تقوی پیراسته مولوی عزیز الله بهر مبلغ هفت هزار روپیه  
 در نکاح صحیح شرعی خود را آورد و نان و نفقه مسماة مذکوره لا کلام ذمه خود گرفت چنانچه هر دو  
 از حاضران مجلس اشجاب قبول متعاقبین میشوند و با هم مبارکباد میدادند بکناح صحیح شرعی  
 جائز و نافذ اعلی طریقین الشهرة و الاعلان لا علی سبیل الخفیة و الکتمان بیعنامه اراضی  
 اقرار کرد صحیح و اعتراف نمودند شرعی مجبران با سادانساب خود باستمون حبیب الله خان  
 ولد دائم خان و سعد الله خان ولد ماشم و رحمت الله خان ولد ارادت قوم افغان  
 فی حال صحیح اقرار هم وینفد جمیع تصرفات شرعی برین وجه که یک قطعه اراضی افغانه غیر آباد شتر که  
 نامقران برادران یک جدی واقع قصبه نگرام که بلا شرکت غیره بران قابض و متصرف هستند و  
 حدود دست قطعه مذکوره بدین حدود و اربعه حد شرعی آن طوق است بعد باغ پنجه محمد نواز خان  
 حد شرعی آن مختصات بحد ذوالاسب گردید هر سنگه را چوبوت که در شمال حصن است شاره  
 آن کزوت است بحد ناله و باغ پرستی سنگه که تا زمان بیع شرعی خالص عن حق التیو ملک غیر  
 در قبض و تصرف مالکانه خود میداریم درین ولایات مقران قطعه مسطوره باجمع حدود و حقوق و مرافق آن

علاهی علی  
 است نکاح صحیح شرعی  
 ملاقات شکر کرده بود  
 غایب از برین  
 اجتناب از شکر کرده بود  
 را از زبان خود  
 و شرعی و صحیح  
 در این کتب  
 عدل و تقوی  
 بی بی کناح  
 بی بی کناح  
 و حجت کناح  
 بر رسول اکرم  
 صلوات الله علیه  
 و اولاد او  
 علی کناح  
 پس کناح  
 از سنت نبوی  
 نیت از من  
 علی و کناح  
 او را نیاورد  
 باشد حقوق  
 اندک شایع



بسم الله الرحمن الرحيم  
 بعد حمد و نعت میگوید ملتجی بشفاعت بنی حجازی شاه عبد العلی  
 که چون بر خود از حسین علی برادر زاده خود را متوجه الی الله دستغفر لشوق القادر الله و نائب توبه نصح  
 یافتیم حکم اجازت مرشد کامل خود حضرت شاه ولی الله خلافت سلسله عالییه با و دادیم هر کرا جمع  
 سلسله سن باشد با دست بیعت دهد **وَقَفَّه اللهُ وَتَكَلَّى بِأَحْكَامِ الْكَلْبِ رَجِيَّةً**  
**وَتَبَّتْ كَهَ اللهُ بِطَرَفِي الْإِكَادَةِ** چنانچه پوشانیدم خرقة و بستم دستار خود را و عهد کردم  
 آنچه در میان مشائخان باشد و آن عهد انیت که اگر روز محشر مرا ازنی و اجازت از جناب کبریا  
 و محمد مصطفی و علی مرتضی و ائمه معصومین علیهم الصلواة والسلام بشفاعت او باشد شفاعت او تمام و اگر او را  
 محلی و منزلتی نزدیک از من زیاد تر باشد در بیع شفاعت از من نذار **اللَّهُمَّ تَوَدَّ قَلْبُكَ بِنُورِ**  
**مَعْرِفَتِكَ وَاشْغَلَهُ بِشُغْلِ جَلَالِكَ وَجَمَالِكَ وَتَبَّتْهُ عَلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ**  
**أَمِينِ أَمِينِ نَسَبِ نَامِهِ** الحمد لله الذي تَوَدَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ بِبُورَةِ الْيَمَانِ  
 و شرح صدور العارفين بشعاع العرفان والصلوة والسلام على رسوله خاتم  
 الأنبياء والمرسلين والنجيات على الأئمة المعصومين والاصحاب المكرمين  
 خصوصاً على إمام التيقين أمير المؤمنين علي بن أبي طالب والسلام على  
 الحسنين الإمامين السعيدين الشهيدين علي أبيهما سيده النساء  
 فاطمة الزهراء بعد حمد و نعت بر ضمیمه انور و خطاط رضا گستر صاحبان حسب و نسب مخفی نماند  
 که سید نوازش علی خلف سید جواد علی از سادات رضوی است از طرف پدر عالی قدر سید صیوح النسب  
 و از جانب جد ادربی شیخ و الاصب متوطن مستقر اخلافت اکبر آباد جدش همراه رکاب فیض انتساب  
 نواب برهان الملک در بکده لکنه آمده سکونت ورزیده در نیولا سید جواد علی سر رشته  
 روزگار در سرکار فیض آثار نواب وزیر اعظم میدارد و بعهده دار و علی کتبخانه سر فرزند است  
 بر جا که خواننده تحقیق نمایند **نَسَبِ نَامِهِ** الحمد لله رب العالمين والصلوة  
 والسلام على محمد المصطفى وعلى آل المرتضى والنجيات على سيدات النساء  
 فاطمة الزهراء والسلام على الإمامين الحسنين والحسين  
 بعد حمد و نعت بر بنی حجازی روزگار و شرفای عالی تبار کشوف با و کفره با صرة اقبال و غترة هپیده

بسم الله الرحمن الرحيم  
 بعد حمد و نعت میگوید ملتجی بشفاعت بنی حجازی شاه عبد العلی  
 که چون بر خود از حسین علی برادر زاده خود را متوجه الی الله دستغفر لشوق القادر الله و نائب توبه نصح  
 یافتیم حکم اجازت مرشد کامل خود حضرت شاه ولی الله خلافت سلسله عالییه با و دادیم هر کرا جمع  
 سلسله سن باشد با دست بیعت دهد **وَقَفَّه اللهُ وَتَكَلَّى بِأَحْكَامِ الْكَلْبِ رَجِيَّةً**  
**وَتَبَّتْ كَهَ اللهُ بِطَرَفِي الْإِكَادَةِ** چنانچه پوشانیدم خرقة و بستم دستار خود را و عهد کردم  
 آنچه در میان مشائخان باشد و آن عهد انیت که اگر روز محشر مرا ازنی و اجازت از جناب کبریا  
 و محمد مصطفی و علی مرتضی و ائمه معصومین علیهم الصلواة والسلام بشفاعت او باشد شفاعت او تمام و اگر او را  
 محلی و منزلتی نزدیک از من زیاد تر باشد در بیع شفاعت از من نذار **اللَّهُمَّ تَوَدَّ قَلْبُكَ بِنُورِ**  
**مَعْرِفَتِكَ وَاشْغَلَهُ بِشُغْلِ جَلَالِكَ وَجَمَالِكَ وَتَبَّتْهُ عَلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ**  
**أَمِينِ أَمِينِ نَسَبِ نَامِهِ** الحمد لله الذي تَوَدَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ بِبُورَةِ الْيَمَانِ  
 و شرح صدور العارفين بشعاع العرفان والصلوة والسلام على رسوله خاتم  
 الأنبياء والمرسلين والنجيات على الأئمة المعصومين والاصحاب المكرمين  
 خصوصاً على إمام التيقين أمير المؤمنين علي بن أبي طالب والسلام على  
 الحسنين الإمامين السعيدين الشهيدين علي أبيهما سيده النساء  
 فاطمة الزهراء بعد حمد و نعت بر ضمیمه انور و خطاط رضا گستر صاحبان حسب و نسب مخفی نماند  
 که سید نوازش علی خلف سید جواد علی از سادات رضوی است از طرف پدر عالی قدر سید صیوح النسب  
 و از جانب جد ادربی شیخ و الاصب متوطن مستقر اخلافت اکبر آباد جدش همراه رکاب فیض انتساب  
 نواب برهان الملک در بکده لکنه آمده سکونت ورزیده در نیولا سید جواد علی سر رشته  
 روزگار در سرکار فیض آثار نواب وزیر اعظم میدارد و بعهده دار و علی کتبخانه سر فرزند است  
 بر جا که خواننده تحقیق نمایند **نَسَبِ نَامِهِ** الحمد لله رب العالمين والصلوة  
 والسلام على محمد المصطفى وعلى آل المرتضى والنجيات على سيدات النساء  
 فاطمة الزهراء والسلام على الإمامين الحسنين والحسين  
 بعد حمد و نعت بر بنی حجازی روزگار و شرفای عالی تبار کشوف با و کفره با صرة اقبال و غترة هپیده

بسم الله الرحمن الرحيم  
 بعد حمد و نعت میگوید ملتجی بشفاعت بنی حجازی شاه عبد العلی  
 که چون بر خود از حسین علی برادر زاده خود را متوجه الی الله دستغفر لشوق القادر الله و نائب توبه نصح  
 یافتیم حکم اجازت مرشد کامل خود حضرت شاه ولی الله خلافت سلسله عالییه با و دادیم هر کرا جمع  
 سلسله سن باشد با دست بیعت دهد **وَقَفَّه اللهُ وَتَكَلَّى بِأَحْكَامِ الْكَلْبِ رَجِيَّةً**  
**وَتَبَّتْ كَهَ اللهُ بِطَرَفِي الْإِكَادَةِ** چنانچه پوشانیدم خرقة و بستم دستار خود را و عهد کردم  
 آنچه در میان مشائخان باشد و آن عهد انیت که اگر روز محشر مرا ازنی و اجازت از جناب کبریا  
 و محمد مصطفی و علی مرتضی و ائمه معصومین علیهم الصلواة والسلام بشفاعت او باشد شفاعت او تمام و اگر او را  
 محلی و منزلتی نزدیک از من زیاد تر باشد در بیع شفاعت از من نذار **اللَّهُمَّ تَوَدَّ قَلْبُكَ بِنُورِ**  
**مَعْرِفَتِكَ وَاشْغَلَهُ بِشُغْلِ جَلَالِكَ وَجَمَالِكَ وَتَبَّتْهُ عَلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ**  
**أَمِينِ أَمِينِ نَسَبِ نَامِهِ** الحمد لله الذي تَوَدَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ بِبُورَةِ الْيَمَانِ  
 و شرح صدور العارفين بشعاع العرفان والصلوة والسلام على رسوله خاتم  
 الأنبياء والمرسلين والنجيات على الأئمة المعصومين والاصحاب المكرمين  
 خصوصاً على إمام التيقين أمير المؤمنين علي بن أبي طالب والسلام على  
 الحسنين الإمامين السعيدين الشهيدين علي أبيهما سيده النساء  
 فاطمة الزهراء بعد حمد و نعت بر ضمیمه انور و خطاط رضا گستر صاحبان حسب و نسب مخفی نماند  
 که سید نوازش علی خلف سید جواد علی از سادات رضوی است از طرف پدر عالی قدر سید صیوح النسب  
 و از جانب جد ادربی شیخ و الاصب متوطن مستقر اخلافت اکبر آباد جدش همراه رکاب فیض انتساب  
 نواب برهان الملک در بکده لکنه آمده سکونت ورزیده در نیولا سید جواد علی سر رشته  
 روزگار در سرکار فیض آثار نواب وزیر اعظم میدارد و بعهده دار و علی کتبخانه سر فرزند است  
 بر جا که خواننده تحقیق نمایند **نَسَبِ نَامِهِ** الحمد لله رب العالمين والصلوة  
 والسلام على محمد المصطفى وعلى آل المرتضى والنجيات على سيدات النساء  
 فاطمة الزهراء والسلام على الإمامين الحسنين والحسين  
 بعد حمد و نعت بر بنی حجازی روزگار و شرفای عالی تبار کشوف با و کفره با صرة اقبال و غترة هپیده

بسم الله الرحمن الرحيم  
 بعد حمد و نعت میگوید ملتجی بشفاعت بنی حجازی شاه عبد العلی  
 که چون بر خود از حسین علی برادر زاده خود را متوجه الی الله دستغفر لشوق القادر الله و نائب توبه نصح  
 یافتیم حکم اجازت مرشد کامل خود حضرت شاه ولی الله خلافت سلسله عالییه با و دادیم هر کرا جمع  
 سلسله سن باشد با دست بیعت دهد **وَقَفَّه اللهُ وَتَكَلَّى بِأَحْكَامِ الْكَلْبِ رَجِيَّةً**  
**وَتَبَّتْ كَهَ اللهُ بِطَرَفِي الْإِكَادَةِ** چنانچه پوشانیدم خرقة و بستم دستار خود را و عهد کردم  
 آنچه در میان مشائخان باشد و آن عهد انیت که اگر روز محشر مرا ازنی و اجازت از جناب کبریا  
 و محمد مصطفی و علی مرتضی و ائمه معصومین علیهم الصلواة والسلام بشفاعت او باشد شفاعت او تمام و اگر او را  
 محلی و منزلتی نزدیک از من زیاد تر باشد در بیع شفاعت از من نذار **اللَّهُمَّ تَوَدَّ قَلْبُكَ بِنُورِ**  
**مَعْرِفَتِكَ وَاشْغَلَهُ بِشُغْلِ جَلَالِكَ وَجَمَالِكَ وَتَبَّتْهُ عَلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ**  
**أَمِينِ أَمِينِ نَسَبِ نَامِهِ** الحمد لله الذي تَوَدَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ بِبُورَةِ الْيَمَانِ  
 و شرح صدور العارفين بشعاع العرفان والصلوة والسلام على رسوله خاتم  
 الأنبياء والمرسلين والنجيات على الأئمة المعصومين والاصحاب المكرمين  
 خصوصاً على إمام التيقين أمير المؤمنين علي بن أبي طالب والسلام على  
 الحسنين الإمامين السعيدين الشهيدين علي أبيهما سيده النساء  
 فاطمة الزهراء بعد حمد و نعت بر ضمیمه انور و خطاط رضا گستر صاحبان حسب و نسب مخفی نماند  
 که سید نوازش علی خلف سید جواد علی از سادات رضوی است از طرف پدر عالی قدر سید صیوح النسب  
 و از جانب جد ادربی شیخ و الاصب متوطن مستقر اخلافت اکبر آباد جدش همراه رکاب فیض انتساب  
 نواب برهان الملک در بکده لکنه آمده سکونت ورزیده در نیولا سید جواد علی سر رشته  
 روزگار در سرکار فیض آثار نواب وزیر اعظم میدارد و بعهده دار و علی کتبخانه سر فرزند است  
 بر جا که خواننده تحقیق نمایند **نَسَبِ نَامِهِ** الحمد لله رب العالمين والصلوة  
 والسلام على محمد المصطفى وعلى آل المرتضى والنجيات على سيدات النساء  
 فاطمة الزهراء والسلام على الإمامين الحسنين والحسين  
 بعد حمد و نعت بر بنی حجازی روزگار و شرفای عالی تبار کشوف با و کفره با صرة اقبال و غترة هپیده

برین معنی که در ایام قحط سالی که خلافت در محضر عظیم گرفتار بودند سنی نزد این شهادت طلب آمده ظاهر نمود  
 که من از نسل سادات عظام هستم و این صبیحه خرد سال که در آغوش میدارم نیز از سادات عظیم القدر است  
 مادر و پدرش فوت شدند من اوراد فرزندگی گرفتار پرورش نمودم از عرصه چند ماه اوقات بسی بازو  
 در جگره سماء مصری میگزارم در نیولاز نهایی علاقه سماء مذکوره خوابی سخوابی مرا رغبت کسب مثل خود  
 میدانند اگر انکار میکنم بزجر و توبیح پیش من آیند لهذا میخوام که چون بفضل الهی تا حال عصمت  
 و حقیقت من قائم است خدمت کسی از شرفای وقت نمایم اگر تیز و بیج گیسو عین رضامند  
 ای جانب است باستماع این معنی وقت شب بجناب فلک انتساب نواب آصف الدوله بهادر  
 اظهار احوال ساخت ارشاد شد که شما خدمت خود نگاهدارید خواه بمتعه خواه بنکاح بر حسب ارشاد  
 حضور پر نور سماء مذکوره مادر خانه داشتیم و نفقه بقدر استعداد مقرر کرده دادم چون صبیحه مذکوره  
 او بتین بلوغیت رسید روزی تقریباً بخدمت ملازمان نواب وزیر عظم دادم قبلاً  
 باز عرض کردم مبلغ دو صده روپیه برای کاربگیر امداد فرمود و چند آنچه تبارخ مفهم شهر رجب المرجب  
 ششمین هجری بسید قاور علی نامزد کردم و در رمضان المبارک کف دادم هر کار برین سنی  
 اطلاع و آگاهی باشد حجت متبیین کاغذ هر دو دستخط و گواهی کرده و در تعاند اتم با جور و  
 عند الناس مشکور گردد استفتا چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین  
 و در صورت که زنی و دختر او هر دو شیر داشتند مادر بیک دختر سماء زنیب شیر خور این دو دخترش  
 بطنی سسی زید نیز شیر داد پس تزویج این رضیع بان رضیعہ شرعاً و با باشد بانه بینوا تو خبر دا  
 استفتا چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین اندرین معنی که سه برادر بودند حقیقتی  
 هر سه بقضای الهی حق پرستند و هر کس اولاد کثیر عقب گذاشت اولاد برادران خرد از اولاد برادران  
 دعوی ترک خود میکنند و هر سه برادران متونی از ترک پدر هیچ نمیدانند در شرع شریف دعوی ایشان  
 با ایشان میرسد یا نه بنیوا تو جرد اختلافت نامه مشایخ **الحمد لله الذی یستقر**  
**قلوب العارفين بحکمت حکمه و درین صد در اولیائهم بصرفات حکمه و جعلهم ق**  
**سبیلک لنجاح الحاجات و ذریعة لنیل السعادات و الصلوة والسلام علی**  
**رسوله و آله و اصحابه کما قال علیه السلام السخیر فی**

ع  
 همه ستایش  
 خدا بر است که  
 روشن کرده است  
 دلایلی عارفان را  
 بنوری حال خود  
 و زینت داده است  
 سینه‌های جوانان  
 خود با صفات  
 کمال خود و درین  
 است آینه است  
 با امان مطالب  
 و وسیله رسیدن  
 سعادت و سعادت  
 نازل بود  
 کلام و سلام  
 بنوعی او در  
 اولاد او در این  
 جا گفته است  
 سلام بر این

سه برادران  
 هر یک  
 در  
 شرع  
 شریف  
 دعوی  
 ایشان  
 با  
 ایشان  
 میرسد  
 یا  
 نه  
 بنیوا  
 تو  
 جرد  
 اختلافت  
 نامه  
 مشایخ  
 الحمد  
 لله  
 الذی  
 یستقر  
 قلوب  
 العارفين  
 بحکمت  
 حکمه  
 و  
 درین  
 صد  
 در  
 اولیائهم  
 بصرفات  
 حکمه  
 و  
 جعلهم  
 قسبیلک  
 لنجاح  
 الحاجات  
 و  
 ذریعة  
 لنیل  
 السعادات  
 و  
 الصلوة  
 والسلام  
 علی  
 رسوله  
 و  
 آله  
 و  
 اصحابه  
 کما  
 قال  
 علیه  
 السلام  
 السخیر  
 فی

مولوی عبد الله را از طرف خود بحالت صحبت فات و ثبات عقل و کلیل مطلق گردانیدم و در محکمات شریعت  
 نبوی بلا گراه و احار شتارالیه را مختار بحال خود نمودم باید که با نانت و دیانت بکار و بار مروجه سر گرم  
 و مستعد باشد و از روی صلاحیت و تقوی بر طبق صواب دید خود و معاملت من مویکل انفصال نماید آنچه خوب  
 و درست بعمل خواهد آورد و بنده را قبول است بنابراین این چند کلمه بطریق و کالت نامه نوشته داده شد  
 که ثانی الحال سند باشد و عند حاجت بکار آید آنرا و نامه <sup>المؤمنین</sup> الذی جعل العتق سبب  
 العتق من التار و الصلوة و الشکر علی سؤلہ و الہ و اصحابہ و الاخیار  
 و ذرئہم لاکتبار بعد حمد و صلوة غرض از تحریر این وثیقه صحیح و صحیفه شده عمه آنکه بتاریخ  
 و سبب الحرب شد <sup>سنة ۱۰۳۰</sup> هجری حیدر قلی را بمنضمون حدیث نبوی سلیمان السلام <sup>علیه</sup> و اعتق و رقبه  
 المؤمنین آیة المؤمنة اعتق الله بكل عضو من الأعضاء براه خدا آزاد کرد مطلق العنان  
 نمودم اکنون نامه بده با سایر احرار محض بمنضم گشت هر جا که خواهد برود و هر جا که خواهد بماند هیچگونه  
 ماری و از ثانی ملا از وضعیت و از فروختن کسی و خریدن کسی فروخته و بخریده نشود  
 اگر کسی دعوی او کند یا بعدیت خود و آرد باطل و ناسمع و کاذب و ناشروع است بنابراین  
 این چند کلمه بطریق آنرا نامه نوشته داده شد ثانی الحال سند باشد و وصیت نامه  
 الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی خاتم الانبیاء و المرسلین و الیحیت المسکین  
 الیم و اصحابہ اجمعین ه برنجبای وقت و شر فای عصر خصوصاً بر قاضی مفتی و متولی شهر و دیگر  
 اکابر شریعت که بوجود فیض آموذ خود زان حال را آراسته و پیراسته میدانند مخفی نماید که بتاریخ <sup>سنة ۱۰۳۰</sup> هجری  
 شهر رمضان المبارک ۱۳۰۰ هجری بر خردار حیدر علی همیشه زاده خود را زان وقت عمره و قدردانه کرده و در زند  
 گرفته تربیت باطن و پرورش ظاهری نمودم بر جمیع اشیاء و فقه و فلسفه و باغ و جویلی  
 و زمینداری و فروش و ظروف که در حین حیات بقبضه ملکیت خود میدارم و بلا شرکت غیر  
 بمان قابل تصرف است موصی و مختار و قائم مقام خود نمودم و در زندگی خود بصحت نفس و  
 ثبات عقل مداخلت دادم کسی بعد من و عوی حتی و ملکی نکند بر منا و رغبت خود دیده و داسته  
 بخشیدم و سیه کردم و وصی نمودم بنابراین این چند کلمه بطریق وصیت نامه نوشته دادم که سند باشد  
 استشهاد نامه استشهاد میخواند سخن دگواهی می طلب بصحت اضعف البصائر شیخ روشن علی

مجلس  
 بیست و ششمین  
 که در این مجلس  
 در تاریخ ۱۳۰۰  
 و سلا نازل بود  
 نیز اوداد اولاد  
 میادین خان که  
 سند با از طوطه  
 خان که کمال از  
 علی که از اولاد  
 سرون و سلیمان  
 این سلیمان القیادی  
 که خدا بجهت  
 عضو از انجمن  
 علی که سید  
 خدایا سید  
 عالمی و دوست  
 و سلا نازل بود  
 پیروزان در سلیمان  
 و خاندان حیدر اولاد  
 میادین خان



شارالیه با مطلوب باشد از خانه من ببرد و اگر از قضا الہی فوت شود ہر کہ از روئے شرع  
 شریف بعد اوماکب ترکہ او باشد مالک این امانت است عند الطلب بلا عند محبت بدہم  
 بنا بران این چند کلمہ بطریق امانت نامہ نوشته داوہ شد کہ سند کامل و دست آویز تکمیل گردد عاقبت نامہ  
 چون کہ علی پسر زندہ در گاہ از روی شقاوت از لی اطوار ناشایستہ مثل خمر خوردن و قمار بستن  
 روزی نمودن و خون ناحق ریختن اختیار کردہ ہر چند پیش و بیگانہ بوعظ و نصیحت بزرگانہ پیش آمدند  
 اصلاح از جہش باصلاح نیامد و از منہیات دست بردار نشد ناچار پاس عزت و حرمت خاندان خود  
 عاق کردم اگر کہ بعلت افعال مذکورہ مذکورہ محسوس نماید و یا بتنبیہ رساند یا بکشد و چہ من الوجہ  
 از بندہ سر و کار نیست لاکلام بری الذمہ شدیم بنا بران این چند کلمہ بطریق عاق نامہ نوشته دادم کہ آئینہ را  
 سند باشد طلاق نامہ موجب تحریر این مقال و باعث تفصیل این اجمال آنکہ چون مسامہ انور خاتم  
 کہ انحصار محبت سالی بطریق شرع شریف در عقد من بود و درینو لا مسامہ مذکورہ بار رضا و غیبت طلاق با دوام  
 دور حق اولفظ طلاق گفتیم و آنچه ہر شرمی بود حوالہ مسامہ مذکورہ کردم پس بعد انقضای ایام عدت  
 مختار است سرگاہ کہ خواہد شوہر کند بندہ را ہر چگونہ از تو عرض نیست بنا بران این چند کلمہ بطریق طلاق نامہ  
 نگاشتمہ دادم کہ ثانی اجمال سند باشد توبہ نامہ **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**  
**اَللّٰهُ الَّذِیْ تُوَدُّ قُلُوْبُ الْمُؤْمِنِیْنَ سُبُوْحًا تُوَدُّهُ وَاَلَا تَسْتَفْقَارُ وَاَلَا تَطْلُوْا وَاَلَا تَسْکَمُ**  
**مَجْلِسٌ سَتَفِیْعُ الْمُذْنِبِیْنَ وَ سَتِیْدَا بَرَّارٍ وَّ عَلٰی اِلٰہِ الْاَطْہَارِ وَاَحْصَاہِ الْاَخِیَارِ** موجب تحریر  
 این قرطاس آنکہ در نیوقت مسعود و ساعت محمود و مضمون بیض مشون آئیہ کہیمہ یا ایہا الذین  
 اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ تَوْبَةً نَّصُوْحًا و بمصدق حدیث شریف **لَا تَدْنِ مِنَ الذَّنْبِ**  
**کَمَنْ لَا ذَنْبَ لَہٗ** توفیق الہی رساوت ناقنہی قرین حال فرخندہ مال این بے پرواہ  
 گردیدہ یعنی از ہر اہم کبیرہ و معاصی صغیرہ مثل خمر خوردن و باختم تماروزنا و لواطت و ریختن خون  
 ناحق و دیگر منہیات توبہ کردم و قسم خوردم کہ من بعد دیگر گردا موزنا مشروع نگردم و بار دیگر ترک منہیات  
 و محرمات نشوم امید از جناب ستار العیوب و غفتر الذنوب آنست کہ توبہ این عاصی  
 پر معاصی قبیل گردد بنا بران این چند کلمہ بطریق توبہ نامہ نوشته دارم کہ سند باشد و کالت نامہ  
 موجب تحریر این کتاب و باعث تقریر این خطاب آنکہ درین کتاب **فَرِحْتُ بِفَضْلِکَ** یا کمال استغناء  
 ہمای از کتاب

ع  
 مجلس عایش  
 مدون کردہ  
 سلمان ربیع  
 توفیق از  
 فخرین اوقات  
 کاملہ و سلام نازل باد  
 بجز علی  
 گوید کہ سالی شقاوت  
 کندہ کجا  
 و درین کتاب  
 و بار بار نشان  
 باک اند و بار بار  
 کہ بہتر اند  
 علی ای سلمان  
 بچہ کند بوس  
 خدا چون غافل  
 علی رجوع کند  
 بگردد مثل آن  
 کہست کہ نیست  
 گن باست او

مولوی عبداللہ را از طرف خود بحالت صحبت فائز و ثبات عقل و کلیل مطلق گردانیدم و در حکم بشریت  
 نبوی بلا اگر اہ و اجار شزارانیہ را ممتاز محاط نمودم باید کہ ہمانند و دیانت بکار و بار و جہت سرگرم  
 و مستعد باشد و از تدقی صلاحیت و تقوی بر طبق صواب دید خود و معاملہ من موکل انفضال نماید تا خوب  
 و زشت بمل خواهد آورد بندہ را قبول است بنا بران این چند کلمہ بطریق دکالت نامہ نوشتہ داده شد  
 کہ ثانی الحال سند باشد و عند الحاجة بکار آید آنا و نامہ *الحمد لله الذي جعل العماق سبب*  
*العنتي من التكار والصلوة والشكر على سؤله و آله واصحابه الاخيار*  
 و ذخیرای کثیره است بعد حمد و صلوات غرض از تجویز این وثیقہ صحیحہ صحیفہ شد عیہ اکملہ تاریخ  
 دوم حب الحرب سلمہ اسپری حیدر قلی را بضمون حدیث نبوی *سلیہ اسلام ممن اعتق و رقبہ*  
*المؤمنین أوالصوة منه أعتق الله بكل عضه عضوه من التار* براہند آنا و کرد مطلق العنان  
 نمودم اکنون نامبروہ با سراج ارحم منضج گشت ہر جہ کہ خواہد بود و ہر جہ کہ خواہد بماند ہیچگونہ  
 مارا و از نشان بار از نفس نیست و از فروختن کسی و خریدن کسی فروختہ و بخشیدہ نشود  
 اگر کسی دعوی او کند یا بعدیت خود در آرد باطل و ناسمع و کاذب و نامشروع است بنا بران  
 این چند کلمہ بطریق آنا و نامہ نوشتہ داده شد کہ ثانی الحال سند باشد و وصیت نامہ  
*الحمد لله رب العالمين والصلوة على حاتم الانبياء والرسولين واليحيى علي*  
*الم واصحابه اجمعين* ہ برنجبای وقت و شرفای عصر خصوصاً بقاضی و مفتی و متولی شہر و دیگر  
 اکابر شریعت کہ بوجود فیض نمود خود را تہ حال را آراستہ و پیراستہ میدارند مخفی مانند کتاب تاریخ نیست  
 شہر رمضان المبارک سلمہ اسپری برخوردار جعفر علی ہمیشہ زادہ خود را زاداند عمرہ و قدرہ کہ در زندگ  
 گرفتہ تربیت باطن و پرورش ظہر نمودم بر جمیع اہل بیتہ و فتنہ و نقد و جنس و باغ و حویلی  
 و زمینداری و فروش و فلوف کہ در حین حیات بقبضہ ملکیت خود میدارم و بلا شرکت غیر کسی  
 بدان قابض و متصرف ہستم و وصی و مختار و قائم مقام خود نمودم و در زندگی خود بصحت نفس و  
 ثبات عقل مداخلت دادم کسی بعد من دعوی حتی و ملکی نکند برضا و رغبت خود و دیدہ و دانستہ  
 بخشیدم و مہد کردم و وصی نمودم بنا بران این چند کلمہ بطریق وصیت نامہ نوشتہ دادم کہ سند باشد  
 استشہاراً و نامہ استثنیاً و میزاید سخن دگواری می طلب بصحت اضعاف العباد شیخ روشن علی

مولوی عبداللہ را از طرف خود بحالت صحبت فائز و ثبات عقل و کلیل مطلق گردانیدم و در حکم بشریت  
 نبوی بلا اگر اہ و اجار شزارانیہ را ممتاز محاط نمودم باید کہ ہمانند و دیانت بکار و بار و جہت سرگرم  
 و مستعد باشد و از تدقی صلاحیت و تقوی بر طبق صواب دید خود و معاملہ من موکل انفضال نماید تا خوب  
 و زشت بمل خواهد آورد بندہ را قبول است بنا بران این چند کلمہ بطریق دکالت نامہ نوشتہ داده شد  
 کہ ثانی الحال سند باشد و عند الحاجة بکار آید آنا و نامہ الحمد لله الذي جعل العماق سبب  
 العنتي من التكار والصلوة والشكر على سؤله و آله واصحابه الاخيار  
 و ذخیرای کثیره است بعد حمد و صلوات غرض از تجویز این وثیقہ صحیحہ صحیفہ شد عیہ اکملہ تاریخ  
 دوم حب الحرب سلمہ اسپری حیدر قلی را بضمون حدیث نبوی سلیہ اسلام ممن اعتق و رقبہ  
 المؤمنین أوالصوة منه أعتق الله بكل عضه عضوه من التار براہند آنا و کرد مطلق العنان  
 نمودم اکنون نامبروہ با سراج ارحم منضج گشت ہر جہ کہ خواہد بود و ہر جہ کہ خواہد بماند ہیچگونہ  
 مارا و از نشان بار از نفس نیست و از فروختن کسی و خریدن کسی فروختہ و بخشیدہ نشود  
 اگر کسی دعوی او کند یا بعدیت خود در آرد باطل و ناسمع و کاذب و نامشروع است بنا بران  
 این چند کلمہ بطریق آنا و نامہ نوشتہ داده شد کہ ثانی الحال سند باشد و وصیت نامہ  
 الحمد لله رب العالمين والصلوة على حاتم الانبياء والرسولين واليحيى علي  
 الم واصحابه اجمعين ہ برنجبای وقت و شرفای عصر خصوصاً بقاضی و مفتی و متولی شہر و دیگر  
 اکابر شریعت کہ بوجود فیض نمود خود را تہ حال را آراستہ و پیراستہ میدارند مخفی مانند کتاب تاریخ نیست  
 شہر رمضان المبارک سلمہ اسپری برخوردار جعفر علی ہمیشہ زادہ خود را زاداند عمرہ و قدرہ کہ در زندگ  
 گرفتہ تربیت باطن و پرورش ظہر نمودم بر جمیع اہل بیتہ و فتنہ و نقد و جنس و باغ و حویلی  
 و زمینداری و فروش و فلوف کہ در حین حیات بقبضہ ملکیت خود میدارم و بلا شرکت غیر کسی  
 بدان قابض و متصرف ہستم و وصی و مختار و قائم مقام خود نمودم و در زندگی خود بصحت نفس و  
 ثبات عقل مداخلت دادم کسی بعد من دعوی حتی و ملکی نکند برضا و رغبت خود و دیدہ و دانستہ  
 بخشیدم و مہد کردم و وصی نمودم بنا بران این چند کلمہ بطریق وصیت نامہ نوشتہ دادم کہ سند باشد  
 استشہاراً و نامہ استثنیاً و میزاید سخن دگواری می طلب بصحت اضعاف العباد شیخ روشن علی

شماره با مطلوب باشد از خانه من برود و اگر از قضای الهی فوت شود هر که از دست شرع  
 شریف بعد از مالک ترک کرد باشد مالک این امانت است عند الطلب بلا عذر و محبت بد هم  
 بنابر این چند کلمه بطریق امانت نامه نوشته داده شد که سند کامل و دست آور نیکل گردد و عاقبت نامه  
 چون کم علی پسرنده در گاه از روی شقاوت از بی اطوار ناشایسته مثل خم خورون و نقل خستن  
 و زدی نمودن و خون ناحق ریختن اختیار کرده هر چند خویش و بیگانه بوعظ و نصیحت بزرگانه پیش آمدند  
 اصلاح از چشم باصلاح نیاید و از منیات دست بردار نشد ناچار با پس عرت و حرمت خاندان خود  
 عاق کردم اگر کسی بعلمت افعال بزمی بگذرد محسوس نماید و یا بتنبیه رساند یا بکشد و چه من الوجوه  
 از بنده سر و کار نیست لا کلام بری الذمه شدم بنابر این چند کلمه بطریق عاقبت نامه نوشته دارم که آئینه را  
 سند باشد طلاق نامه موجب تجزیر این مقال و باعث تفصیل این اجمال آنکه چون مسأله انور خاتم  
 که انحصار معیت سال طبق شرع شریف در عقد من بود درینو لا مسأله مذکوره بارضاد و غریب طلاق بائنه دارم  
 دور حق اولفظ طلق تک گفتم و آنچه هر شرمی بود در حاله مسأله مذکوره کردم پس بعد از قضای ایام عدت  
 نماز است سر گاه که خواب شودم کند بنده را هیچگونه از و تعرض نیست بنابر این چند کلمه بطریق طلاق نامه  
 نگاشته دارم که تانی اجمال سند باشد توبه نامه **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**  
**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَوَدَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ يَتُوبُ التَّوْبَةَ وَ الْإِسْتِغْفَارَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى**  
**مُحَمَّدٍ شَفِيعِ الدُّنْيَا وَسَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلَى آلِهِ الْأَطْهَارِ وَ أَحِبَّاهُ بِالْإِحْتِيَارِ** موجب تجزیر  
 این قرطاس آنکه در نیوقت مسعود و ساعت محمود بمضمون فیض مشحون آیه کریمه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ**  
**آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ تَوْبَةً تَصَوحًا** و بمصدق حدیث شریف **عَلَّمَ النَّبِيُّ مِنَ الدُّنْيَا**  
**كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ** که توفیق الهی رساوت نامتناهی قرین حال فرخنده مال این بی پروبال  
 گردیده یعنی از جزایم کبیره و معاصی صغیره مثل خم خوردن و باخستن قمار و زنا و لواطت و ریختن خون  
 ناحق و دیگر منیات توبه کردم و قسم خودم که من بعد دیگر گردا مور نام شروع نکردم و بار دیگر ترک منیات  
 و مخربات نشوم امید از جناب ستار العیوب و غفیر الذنوب آنست که توبه این معاصی  
 پر معاصی قبول گردد بنابر این چند کلمه بطریق توبه نامه نوشته دارم که سند باشد و کالت نامه  
 موجب تجزیر این کتاب و باعث تقریر این خطاب آنکه درین اناسل...  
 فصلیت ما کمال اتقان...

چهارمین  
 خلاص است که  
 بدوین کرده که  
 سلامان بدین  
 توبه آئینه  
 خاتم اجرت  
 ساده و ساده نکر  
 بی عیب و نقیب  
 گوید و بدین شفقت  
 کند اگر چه با حق  
 صبر و ایستادگی  
 و با او در شان  
 یک اند و با ایشان  
 که در این جهان  
 معایب کنند بسبب  
 خدا و جوایز خاص  
 به رجوع کنند  
 اگر مثل این  
 کس که توبه  
 کند با خدا



منکه مرزا اسد علی سوار همراهی میرزا اعطاء الله خان ملازم حضور ام چون بنده از سلطان پور به لکنه  
می آمد در انامی راه در ناله گاند و بسبب طغیانی آب و کثرت بارش اسب سمند سیاه زانو که در زیر سواری  
داشت در آب فرو رفت از زمینداران قریات و اطراف ناله مذکور هر که برین حال مطلع باشد  
برین غرقی نامه دستخط کرده در تحریر فی التاریخ مقدم شهر جب شامه هجری چهارم سوار محمد خان  
ولد اعظم خان بن سعد الله خان سوار همراهی شیخ احسان الله ملازم حضور گندم رنگ فرزند پیشانی  
میش چشم لبند بینی ریش مروت آغاز زخم شمشیر بر کله چپ اسب سرنگ بی پنج تبار  
یازدهم جب بدایع بان سواری رسید چهره میاوه نعمت الله ولد شیخ رحمت الله بن شیخ  
کریم الله همراهی محمد نواز خان کبیران ملازم حضور گندم گون لبند بینی فرسخ پشانی  
میش چشم ریش مروت سیاه و آغ و دندار و بر کله راست تبار پنجم شهر صفر بتصحیح رسید \*  
فصل پنجم در تحریر بعضی خطوط ضروری و کاغذ ششری تملیک نامه \*  
منکه شیخ عظمت الله ولد شیخ رحمت الله ام چون یک منزل حویلی گلی و چوبی خوشتی کعب زمین آن  
زر خریدید و مرحوم و مغفور من بود بنده را بلا شرکت غیره میراث رسیده در نیوا حویلی مذکور حق  
داخلی خارجی بسبب است من اقبال نشان سید محمد علی در حالت صحت نفس و ثبات  
عقل بلا اکر اه و اجبار برضا و رغبت بخشیدم و تملیک کرده و ادا مگر که از متعلقان و وارثان من حاضر  
و غائب و عمو و ملکیت نماید دعوی ایشان باطل و نامسموع است بنابراین این چند کلمه  
بطریق تملیک نامه نوشته و ادا مگر که ثانی الحال سند باشد صافی نامه منکه سید خادم علی  
حسین علی ایچون در میان ما هر دو برادران حقیقی از عرصه چند سال بابت تقسیم ترکه پدر مناقشه  
و مجادله واقع بود با هم بے اتفاقی داشتیم حالاً بارشاد بعضی بزرگان شهر و اکابر برادره ایچ غبار  
مکدر و کرد و کورت بود یک قلم بطرف ساختیم و آمینده را هیچگونه کاوشی و آویزشی نمانده بی تکلف  
برستور سابق مع عیال و اطفال در خانه یکدیگر آمد و رفت داشته باشیم بنابراین این چند کلمه  
بطریق صافی نامه نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد امانت نامه باعث تحسیر  
این چند سطور آنکه شیخ فضل علی مبلغ ده هزار روپیه که حالی سر هم و یک صندوقه زیور  
موضع متعلق و یک بدری دو ساله سر بسته لا کلام بطریق امانت بخانه بنده نگاه داشته برگاه

سرگرم و مستعد باشیم اگر بی رغبت جانی بروم و یا بی رضامندی نوکری بگذارم دو ماهه ضابطه بدست  
 بنابر این این چند کلمه بطریق سرخط نوشته داده شد که ثانی الحال شنید باشد و عنده ای حاجت بکار آید  
 رقعہ نوید بتاریخ پنجم روز شنبه شادی ساچن و بتاریخ ششم روز شنبه تقریب خانندی و  
 بتاریخ هفتم روز چنبه ساعت سعید که خدائی و بتاریخ هشتم روز جمعه رخصت عروسی تقریب یافت  
 بروقت مذکور رونق افزای محفل نشاط و بزم انبساط شوند رقعہ نوید بتاریخ نهم شهر جادی الاخری  
 بروز جمعه تقریب مجلس مشایخ و فقرا تعین و تقریب یافته از یکپاس روز برآمد تا شام هر گاه بزرگ مبارک  
 آید رونق افزای بزم کجی شوند چهره جنس یک زوج دوشاله سفید پوشاکی بیل بوٹ  
 حاشیه اپنل سبز و سرخ طول مخدراع عرض دو ذراع پاو بالاخره یک کشمیر دو صدر و پیرایج الوقت  
 و یک شوب رو مال سفید و پیرایج دوشاله قیمتش یک صدر و پیرایج طول و عرض مربع مرسله  
 شیخ ضیاء الدین تاجراز فرخ آباد معرفت علی رضا سواد اگر بتاریخ دوم شهر شعبان المعظم ۱۱۸۰ هجری داخل  
 توکلخانه عالی شد گننامه کاغذی که نصر الله خان ساکن بلده گنهنوا م چون قبالة مبلغ دو صدر و پیرایج  
 بابت گروی حویلی سید اصغر علی از نزد بنده حسب الاتفاق گم گردیده و مبلغ مذکور حویلی از سید موصوف  
 تمام و کمال وصول یافتم اقرار دینایم و نوشته میدهم که هر گاه قبالة مذکور بر این جنس حواله شارالیه نمایم  
 و اگر بعد من براید و کسی از و از ثامن من دعوی کند دعوی او باطل و نامسموع است من بران بچند  
 کلمه بطریق سرخط مبلغ مذکور گننامه کاغذی نوشته داده شد که ثانی الحال شنید باشد تجویز  
 فی التاریخ شانزدهم شهر ربیع الاخر ۱۱۸۰ هجری و زودی نامه اسپ منکد مخدراع  
 سوار میرای شیخ مسعود ملازم حضور ام چون اسپ کسیت زیر سوار سے بنده از سراسر بانگر سو  
 بند دی رفته از قاضی مفتی و چودہ سے وقانونگو کو تووال پر گنہ مذکور هر کر برین منہ اطلاع  
 باشد برین دزدی نامه تهر و گواهی و یاد ستخط خود کرده و بد تا در کچری بخشگیری سبذ باشد تجویز  
 ذی حبه ۱۱۸۰ هجری ستمقطعی نامه اسپ منکد شیخ شاره الله سوار میرای عظمت الله خان  
 ملازم حضور ام چون اسپ شرفه زیر سوار می بنده در ملکیت گنج از قضای الهی سقط شده و داغ و دم بریده  
 نزد خود نگاه داشت هر گاه از کو تووال و پیادگان چوتره و غیره آگاهی باشد هر دو ستخط و گواهی  
 برین ستمقطعی نامه اسپ مثبت نماید تجویز تاریخ پانزدهم شهر شوال ۱۱۸۰ هجری ستمقطعی نامه اسپ

من الوجوه متعرض نشوند و هر سال سند مجدد نطلبند و درین باب تاکید فرموده است که حسب السطور بعمل آرند  
 پروانه راهداری چو کید از آن طریق و گذر بانان شوارع عام بدانند میر فضل علی و کرم حسان  
 ملازمان سرکار نواب امیرالدوله بهادر از کلکته مرجهت نموده به کهنه نویسی سند پانزده کوری تھسان  
 موسی داد صاگر می و صفت طاقه بانات و دیگر جنس و تحائف استعجاب همراه می آرند بعلت محصول  
 بر جیبی من الوجوه مانع و مزاج هم نشند و از حد و خود سلامت بگذرانند و در نیاب تاکید فرموده است  
 فارغ خطی چون سید میر علی مبلغ ده هزار روپیه سنگه این جانب بابت تحصیل برگه باطل اندوی بسند  
 و اصلاح بمو اچهره رعایا لاکلام ذمه خود دادنی میداشتند در نیولا مبلغ سه هزار روپیه دیده و دانسته  
 معاف نمود و مبلغ هفت هزار روپیه که وصول بنموده در تحت و تصرف خود آوردم و امی خود می دانم  
 مشارالیه باقی نمانده بنابراین این چند کلمه بطریق فارغ خطی نوشته داده شد که ثانی ای حال سند باشد  
 تمسک منکد که امتحان عامل برگه قتیور ام چون مبلغ دو و از ده هزار روپیه است که حالی  
 سینه ایجری از دوکان لاله کشوری واس بیست و چهار ماه قرض گرفته در تحت تصرف خود آوردم و فی صد  
 یک روپیه سود ماه به ماه مقروض نمودم اقرار آنکه مبلغ مذکور مع سود بر عده مسطور لاکلام برسانم  
 و بلا حجت ادا سازم بنابراین این چند کلمه بطریق تمسک نوشته داده شد \* \*  
 حاضر ضامن منکد سید نجابت علی ام چون رحم علی معرفت من در سرکار عالی اقتدار سید جعفر علیخان  
 بعد از خدمتگاری نوکر شده لاکلام ضامن گشتم اگر موسی الیه بی رضت جانی برود یا بی جهت  
 نوکری کند یا رعیتش را طلب حاضر کرده و هم و اگر حاضر کردن ننوازم از عیب سده آن جواب گویم بنابراین  
 این چند کلمه بطریق حاضر ضامن منکد نوشته دادم که ثانی ای حال سند باشد \* \*  
 حاضر ضامن منکد میر پناه علی ام چون عزیز الله آوردم و من در سرکار عالی سید کاظم علیخان  
 بر رشته خانسانانی ملایم گردید اقرار می نمایم و نوشته میدهم که اگر نامبرده چیزه بخواهد  
 نقد و جنس از متوکل خود کم نماید و یا کم کرد بشرط اثبات ذمه او مال را نشان دهم و از عهده  
 او جواب گویم بنابراین این چند کلمه بطریق حاضر ضامن منکد نوشته دادم که دست آور تکمیل گردد  
 سر خط منکد نواز سائیس ساکن اسولی ام چون بزرگوار عالی است ادراسید امانت علی در عهده  
 سائیس برای بیمار است معرفت میرزا احمد علی نوکر شدم افسر در بنایم که شب و روز بکار خود

جمع اوراق  
 جمع اوراق  
 جمع اوراق



اگر بر ساینان اعتماد کلی باشد داروغه داشتن چه ضرور آینه را از خواب غفلت بیدار شود والا  
از کارخانه دست بردار گردد و خبر شیطاست ایضا مستحسن الخدمت میر تور علی سموع شد که اجناس  
توشکخانه نهایت بی آب و تاب میدارد معلوم نیست که در کدام خواب فرگوش میماند بدریهای و شمال  
را آفتاب دهد و دیگر اسباب را نیز در در طاقهای بانات کلونجی و برگ نیب گذارد تا گرم نخورد و ریاض  
تاکید شناسد ایضا عزت آثار شیخ فرحت الله کاغذ بدین نویسی فیلخانه مؤمن لال متصدد  
گذرانید ملاحظه نمودم صاف دزدی و تصرف ایشان دریافت شد متصددی مذکور بر  
مواجهه نزد ایشان میرسد آنچه مبلغ از روی مواجه کاغذ نخواهد بماند لاکلام دادنی خواهد شد  
ایضا خان شجاعت نشان سیف الله خان پروانه حضور اقدس در باب معافی  
موصول اسپان که از چپ اندک کثیری خسرید کرده می آرد مع هر کاره میرسد در اتنا راه  
از چوکی و پهره پوشیار باشد و مبلغ پانصد روپیه را نهندوی برای خرج اسپان و تنخواه ساینان  
فرستاده شد و رانوب شهر وصول باید کرد ایضا شیخت میناه شیخ رحمت علی شلمینه  
ده هزار روپیه مع بیگ در تخطی بیوپاریان کشمیر و هفت راس طانگن و چپار شیشی عطر گلاب  
و غیره اجناس متفرقه مرسله آن عزت آثار رسید ملاحظه درآمد بسیار پسند افتاد و خوب  
خوشی خاطر گشت پروانه معافی یومیه متصدیان حال و استقبال برگشته بر اون  
علاقه سرکار خیر آباد بدین اظهار دریافت شد که سید مخصوص علی بدرتیس علوم دینی  
مشغول می باشد و از عدم وجه معیشت عیال و اطفالش کمال در اندکی بسرمی زند نظر بر استحقاق  
سید مذکور هشت آنه یومیه بر مال برگشته مذکور مقرر نمودیم باید که از تاریخ ورود پروانه وجه مذکور  
هر روز بلا تاغمه بشار الیه میداده باشند که صرف معیشت نماید و از ابواب کجبری متعذر نشوند  
و هر سال سنده مجده و تطلبند پروانه معافی از ارضی متصدیان حال و استقبال برگشته  
بیسوازه بدانند موازی بست و پنج بیکه اراضی پنجه افتاده قابل زراعت خارج جمع در موضع  
نظام پور در خالصه علاقہ برگشته مذکور من ابتدای فصل خریف سنه ۱۲ فصلی بنام حقائق میناه مولوی  
ضیاء الله معلوم نموده شد لازم که ایشان هم نظر بر استحقاق مولوی موصوف نموده اراضی مذکوره  
پیوده یک سببه بتصرف مشار الیه و گذارند و سایر ابواب کجبری دیده و دانسته معان نموده شد بوجه

نشان

بجمع  
ریک  
نور

در باب سه بندی آنچه عرض کرده بودند پذیرا شد پانصد نفر مردم تحسب نگا بردار و شرح  
سه بندی سه روپیه که حالی بر وقت حساب مجرا خواهد یافت و بعد نگا بداشتن سپاسان  
تقدیر مبلغ نموده باشد که در قواعد و چوکی و پیره و درستی سلاح و دیگر سامان سپاگری مستعد و گرم  
باشند الاضیافه و دعوی مترت بسالت و ایالت مرتبت امین الله خان عرضی مرسله  
آن خیرخواه بمطالعه قضیه مطالع درآمد آنچه شورش مقهوران و فتنه انگیزی مدبران عرضند داشته بود  
مشروطاً با دراک رسید یک پیمان جنگی مع چهار ضرب توپ روانه نموده شد بفره و فخره راه به جنبیه  
رسایده در قلعه جلال پور تهانه خود باید کرد و اگر جمعیت قلیل داشته باشد قدری فوج برای  
کمک از نزد لطف الله خان طلب دارد و بمشار الیه نوشته شد الاضیافه شجاعت پناه  
تتور و سنگاه کریم الله عرضی که بلا زمان حضور نوشته بود بنظر کمیابتر گذشت احوال رعایای  
فراری معلوم شد تا دوام که نشان زرسال تمام ندیدند آباد نشود ویر عمالان موضع آمنت را  
در سلطان پور نگا بردار و اگر صلاح وقت باشد نزد حضور مع دو کمپنی تلنگه و پنجاه سوار بفرستند  
در نیاب تاکید مزید شناسد الاضیافه شرافت و نجابت آب سیادت و تقابست نصاب سید  
کرم علی عرضند است آن عقیدت انما در عین نظر از نظر اشرف گذشت پنجاه هزار روپیه  
بابت قسط چهاگن رسیدند و اخلاص آن ملفوف پروانه میرسد در باب فوطه دار سے  
بجهاگمل که التماس کرده بود صورت نیست که نامبرده و درخواست فوطه دار سے دار و لیکن بر وقت  
سه انجام زرقسط از و نخواهد شد اگر تا پنجاه هزار روپیه داوئی قبول کند مضایقه ندارد  
بپه زمی ننداری به تشخیص سه ساله موضع کنور پور و غیره برگشته در یا آباد بقبولیت نام سنگ  
نویسندار موضع مذکور بجمع مبلغ سه هزار و دو صد روپیه سکه حالی مع مال و ابواب من  
ابتدای ۱۲۰۰ لغایت ۱۲۰۱ فصلی و جب سه سال بقبولیت مشار الیه تشخیص کرده داده شد  
باید که بنحاط جمع تمام تردد و آباد نموده مال و جب سرکار سال بسال دخل سرکار رسیدنوده باشند  
نوشتن شقیات با با لکاران غیر امتیازی عزیز القدر امان خان از روزی  
که دروغکی صطبل بنام ایشان تقریافت کارخانه صطبل تباه است و سپان خاص  
سواری لاغوبی مرمت معلوم شد که راتب روپری خود نمی خوراند پس بدان و گاه چهره

بجمع  
ریک  
نور

بفضل رب المعبود مقارن خیرتهاست و خیر خیریت آن عزیز سراپا تمیز نام است دعا دارو \*

القاب و اداب که برادر کلان و همیشه کلان بهمشیره خرد و مینویسند

همیشه صغیره سلمه الله تعالی دعای فرید عمری و ترقی دولت که شبانه روز و در زبان دارد مقرون

اجابت باد قبل ازین خط سعادت نمط مشعر برماند و بویسرت آن بود رسیده بود اذان وقت

تا حالت تحریر بر احوال ایشان دریافت نیت موجب تشویش خاطر است ایضا همیشه

عزیره من زاو الله عزتها چهره دعای فرید عمری بگلگونه اجابت رسانیده بتبیطیر آرب و تحریر

مطالب می پردازد و عرصه بعید و مدت مدید نقضی میگرد که از احوال آن طرف اطلاع ندارد

لهذا شب و روز طبیعت متعلق میباشد لازم که برخلاف گذشته آینده را فواید آن حالات باشند

که حمیت خاطر حاصل آید ایضا همیشه معصومه عقیقه من زوال الله تعالی عمر بعد متناس و افر

دیدار فرحت آثار و آرزوی متکافران لقا <sup>لغات</sup> مسرت بار تجریر حقیق یومی زبان قلم را رطب اللسان

می سازد استماع یافته که طبیعت آن عزیز او دوسه روز بر مرتبه اعتدال نیت این معنی مشر اندوه

و ملال است لازم که جلد اطلاع نمایند ایضا همیشه معززه محترمه من سلمه الرحمن ادعیه

مزید چیات افسر فرق اجابت ساخته مشهور خاطر مینماید موجب درخواست آن محترمه

کن کچول مضع نو ساخت طیار نموده فرستاده شد رسید آن بزرگانند و دیگر آنچه

مطلوب باشد بکلف ظاهر ساخته باشند ایضا همیشه صاحب من سلمه الله تعالی

بعد اظهار شوق و آرزوی تقاضای بهجت شمس اظهار میازد در مقدمه تعیین تاریخ سعید و تقریر است

نیک بنابر شادی مزا کوچک که نوشته بودند دریافت شد در عرصه دوسه روز تجویز نمود اطلاع خواهد کرد

فصل چهارم در نوشتن منقحه پروانه و تمسک فارغ خطی و غیره شقهای انگار آن امتیازی

عقیدت شمار عبودیت آثار خیر خواه بلا استباه شیخ لطف الله عرض داشتی که کرده بود بنظر مابد دولت

گذشت در مقدمه تقاضای محالات و تردد پرگنات که قبلم آورده با اجابت رسید حسب الطلب

آن تهور و سنگاه پانزده هزار روپیه فرستاده شد بجنظر مراتب تقاضای تقسیم نماید و در رود

فصل پنجم در بیان سببیکار بره که مورد عنایت خاص و قابل تحسین عوام گردد ایضا

خصوصیت و ارادت و سنگاه محرابه غرض علی التواتر رسیدند بمطالعه در آمدند

نویسند



بعد اظهار مراتب دیده بوسی مطالعه بادیرست که از دو کلمه خیریت آیات صحت مسات نشر نکشته مضطرب خاطر  
و تعلق طبیعت است لازم که در فرستادن خط و کتابت محتوی بر صحت و معافیت جهد بلیغ داشته باشند  
خوشدن

القاب و آداب که استادان بشاگردان می نویسند \*

سین خوان کتب صلاحیت تعلیم پذیرستان تربیت علم اندکثیر احلیه سعادت و پیرایه ارادت از ادعیه  
مانوره سحری پیش رساییده باظهار مرکوزات خاطر و کمفونات باطن می پردازد مدنی است که بزرگ چگونگی  
حالات انشراح خاطر دست نداد موجب اضطراب است لازم که تجریر کیفیت خود خوشوقت نمایند ایضا

عهد تلامذه سعادت مند زبده شاگردان از چند اعطالند علما و فضلا بعد دعای ترقی علم و تزیید فضل  
جمع کنید سبخی شاگرد <sup>دینی</sup> که دولت بی زوال است مشهور آینه ذهن رسا میگردد اند قبل ازین خط مشتمل بر کیفیت ماند بود بود و در

راحت آموذ خط و اوزنجشیده بود از ان زمان تا حال احوال خود بنگارش نیاد و در پیوسته  
طبیعت متعلق می باشد انب که از فحش مزاج و بهجت خاطر مطمع ساخته باشند ایضا آقبال نهام

مینت مال سعادت مند خجسته خصال و فقه الله تحصیل العلوم بعد ادعیه از یاد علم و فضل و  
پس از ترقی فهم و ذکا مشهور دبا و از روی دیگر روانه آن طرف شده اند از احوال ایشان اطلاع نیست  
موجب انشراح طبیعت است لازم که تا آمدن خود نویسان خیریت باشند که جمیبت خاطر دست و بد

القاب و آداب که برادر کلان و همشیره کلان به برادر خرد می نویسند

برادر عزیز سر با تمیز بعافیت باشند بعد ادعیه و اقیات که خلاصه مطالب است مشهور خاطر باد  
احوال این مجال قرین خیریت است و جمیبت خاطر و طمانیت قلبی آن خجسته خصال مطلوب دارد

ایضا برادر عزیز گرامی قدر عالی منزلت حفظه الله تعالی بعد دعای ترقی علم و دولت  
مشهور خاطر باد اجبار حالات اینجانب بفضل ایزدی مستوجب شکر است و صحت و عافیت

ایشان مرغوب و مطلوب دارد ایضا برادر عزیز عالی قدر زاده الله سعادته بعد دعای از دیار سعادت  
و آقبال محبت نماید و دیدار اینجند و در بهر حال مقرون منت و احسان آلهی است و خیریت و عافیت

آن عزیز الف در سنجیده ایضا برادر عزیز گرامی منش و الاورش زاده الله عمره بعد دعای که شمره اجابت  
بد و متعلق است بحقیقت می پردازد و در خجسته خیریت است و خیریت آن برادر بجان برابر یکو مطلوب

دارد ایضا برادر بجان برابر بلکه از جان بهتر زاده الله قدره بعد ادعیه ترقی علم دولت آنکه احوال اینجند

برخور و سعادت آثار سرمایه زندگی اطال التذمعه بعد از زوی دیده بوسی واضح و لایح با کیفیت  
 شبانه روزی اینجانب نوعی که میگردد و فرخورد و شکو و سپاس است و فرود و صحت و عافیت آن سرمایه  
 سعادت است و عاید ارضای بر خورد در بلند اقبال فرخنده فال محفوظ باشد بعد تنهایی دیدار حجت  
 آثار شهید بود اخبار احوال صحت مقرون است و خیریت آن قره العین بدام خوانان ایضا بر خورد در  
 نور الابصار خجسته اطوار زاد الله قدره و عمره بعد استماعی و جوات خیریت مخفی نماید  
 احوال اینجانب نوعی که در اندزه جزو کل میدارد سزاوار حمد و ثناست صحت و عافیت آن نور چشم  
 دوام استماعی نماید ایضا بر خورد از امید ذات ستوده صفات طالع عسره بعد دعائی  
 که فاتحه کتاب و ضامه کلام است بر ضمیر سعادت تخمیر ظاهر و باهر با حقیقت یومی اینجانب  
 بحد ایزد مقرون است و حالات خیریت آیات آن فرخنده خصصال شنب و روز  
 جویان میباشد ایضا بر خورد در اقبال و ثناء سعادت آثار در حفظ آبی باشند بعد از زوی  
 دیدار و تمنای ملاقات فرحت شمار معلوم و مفهوم باد کوالف ماضی حال چنانکه گذشته و میگردد  
 مستوجب شکر و منت است و تندرستی و صحت و عافیت آن ستوده صفات پیوسته مطلوب دارد  
 القاب و آداب که مآورد و پدید بختر مینویسند بر خورداری و نور چشمی سرمایه  
 عصمت و پیرایه محنت بر قامت آن نونهال حدیقه مراد زیننده باد از چند ماه با استماع  
 فرود خیریت مسرور نگریده موجب نگرانی خاطر است لازم که پیوسته نویسان حالات باشند  
 تا فرسندی و خوشوقتی دست دهد ایضا روشنی بخش دیده والدین اطال التذمعه بعد تخمیر  
 دعای فرید عمری که خلاصه مطالب و زبده آداب است مفهوم باد خط مسرت منط بمطالع در آمد که  
 بدریافت صحت و عافیت خوشی و خیریت رود و ایضا بر خورداری قره العین سلمها الله تعالی بعد  
 دعائی که والدین برای فرزندان سعادت مند پیش نهاد خیر طارند و فرخ میگرداند بار با خطوط مسرت منوط  
 مشرب چگونگی حالات صحت آیات رسیدند بمطالع آنها خوشی حاصل گردید ایضا نور دیده ندر رسید ظاهر  
 باطن زاد الله قدره با و عمر با هر چند که از آسیندگان آن طرف احوال خیریت مال تسامعت سیر  
 لیکن با این مخلص خطی که متضمن رویداد انصوب باشد ز سیده تردد و تفکر لاحق میان گاه گاه کیفیت کسیت  
 خود مینویسته باشند که اطمینان قلبی می شده باشد ایضا نور الابصار عصمت آثار بیافیت باشند

عنه و غیره  
 در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب





آن عقیقه روزگار باو در سپاه عصمت خیر العاصمین بوده دریافت نمایند مکاتبه سر ایام لطفه مرقوم  
اشتیاق رسید مندرجه مفهوم گردید ایضاً انیساطر نگین و حلیمس و ان و نگین دام اتحاد و با در حفظ  
خیر ایما فظین با نده معلوم نمایند صحیفه بیعت در قیام مسرت در و نشاط آور و بد ریافت خیریت  
مسرت و پیج گردید ایضاً غریزه و فاکش عقیقه محبت اندیش دام اخلاصها حق سبحانه و تعالی در پرده عصمت  
نگار شسته مطالب صورتی و معنوی رساند خطوط محبت منوط علی التوازی در و نمودند بر احوال مسطور ه  
اطلاع بخشیدند ایضاً مونس شبهای تنهایی موجب قرار و تشکیباتی از او الله عصمتها بعد اظهار  
اشتیاق و ایراز مدارج و فاق آنکه خط مسرت مطور مقدمه که مرقوم شده بود و نظیر گذشت ایضاً  
چمن آراے حدیقه و فاداری گلشن بر ای باغ کارگاری دست محبتها در رضاے الهی خوش و حرم بوده  
اوقات پسندیده خود بجنات گذارند قیام بود او و صحیفه الوفاق یعنی خط مسرت و عین انتظار و وصول بهجت  
شمول نمود القاب آداب که ایشو بهر خود نویسد تسلی بخش خاطر حزین و تشفی نماے باطن نگین  
سما الله تعالی تا از دولت وصال دور مانده و از بزم حضور مجبور افتاده آتش فراغ و نار و اشتیاق  
متاع صبر و شکیبائی سوخته چه نویسد صحیفه المسرت و در فرحت نمود مرمخ دم دل ساخته بد عامی پردازد  
ایضاً واقف راز محبت و کاشف اسرار بودت سلامت از تکلفات رسمیه و تعینات عرفه گذشت  
بی تکلف بطلب می در آید قیام و لکشا و صحیفه جان فزا در شرف اوقات و حسن ساعات روی در و  
نمود ایضاً محرم حریم خلوت و جلوت سرا پا خلوس محبت و مودت سلمه التهاب نار و اشتیاق و  
اشتغال آتش فراغ چندان نیست که زبان قلم در آید ناچار بعد غای و جب الارقام مے پردازد و مکتوب  
جان نواز و لکشا نزول فرحت شمول نمود و کیفیت مرقومه باوراک رسید ایضاً مصدر ممد و وفای مرکز  
صدیق و صفادام طلبه چون و لوله شوق وصال بیعت مال که از بجز خارج است عنان سمن قمار ازین وادی  
معطوف ساخته بد عامی گر آید لطف لطیف و مکاتبه شریف رسید باعث سرور و نشاط وانی گردید  
ایضاً سرمایه زندگی و پیرایه فرخندگی سلامت التهاب شاعلی دوری و اشتغال نوار مجوری تجوی  
نیست که تجرود و تقریر دست آید لاجرم مقصد می در آید مکتوب مرغوب القلوب در ساعت حسن جلوه استحصال  
القاب و آداب که عاشق معشوق نویسد غنچه نود میدد گلزار خوشبختی نو باو  
نورسده باغ محبوب لے زاد الله حسنه علم عالم آرزوی خدمت حضور و جهان جهان تناسے

کتابخانه  
موزه  
تاریخ  
مخطوطات  
کتابخانه  
موزه  
تاریخ  
مخطوطات









را معطر ساخته بخدمت خادمان عقیدت تو امان معروض آنکه کتاب الطاف مشون و خطاب اعطاف مضمون محتوی بر حقائق حالات شرمی آیات شرف رو نمود

القاب و آداب عمومی و در و در خط عموم صاحب منظر الطاف و مصدر اعطاف و اوست

افضالهم بعد علی تکلفات رسمی و رسمیات تکلف آیات عرفی بر خاطر اشرف منحنی و محجب مانند آنچه

در نامه مشکین شامه آن والا منزلت مرقوم بود مشروحاً واضح گشت ایضا عموم صاحب

سرایا اشفاق در بیان سلامت بعد عرض مراتب نیاز مندی و اظهار مداح مستند

لمتمس آنکه نامه غور شدید شتاع و صحیفه سپهر ارتفاع بود و فضیلت آموود البواب گشت امانی

گشت ایضا عموم صاحب منظر برکات و مصدر حسنات عم بره و حسانه بعد اظهار لوازم عبودیت

و ابراز رو اسیم رسوخیت آیات ارادت بمیدان عقیدت بر افراشته و آیات عبودیت بر ناصیه قدوس

نکاشته چگونگی حالات عرض میدارد کوائف مرقومه صحیفه گرامی و رقیبه نامه واضح و واضح

گشت ایضا عموم صاحب قبله فکوری و معنوی دام حسنه و برکات بعد عرض مراتب

و درخواهی و غیر اندیشی که ذریعه افتخار فدیایان است بر تقسیم کوائف یومی می پردازد

حقائق مندرجه بمنطقه انیقه بر منصفه ظهور در آمد ایضا عموم صاحب قبله نیازمندان و کعبه مستندان

سلامت بعد اظهار نیاز فدویت و ابراز آمین عبودیت التماس می نماید چگونگی واردات

آسجانب که یکبارگ آورده بود در یادگار رسید

القاب و آداب مامون مامون صاحب توجه فرماید بیکران و الطاف تمامی بی پایان

سلامت اقتباس انوار فیوض از محفل نشینان تقدس منزل نموده بموقف عرض بار یافتگان

حضور میرساند حالات ماند بود آنسر یا تفقد از عبارت عنایت نامه الطاف شامه ظاهر و با بر گردید

ایضا مامون صاحب خداوند خدا نگان بد ظله بعد تقدیم مراسم خدمتگزاری تلخیص لوازم فرمانبردار

بر منیر شفقت پذیر مبرین باد نامه والا منزلت سپهر مرتبت که نام و واحقر شده بود اصد از عظمت

بزرگی نمود ایضا مامون صاحب سراپا شفقت و سر اسر رحمت مظلله رواتب دولت پروری

و در طائف دعا گوئی بتقدیر ساینده شرف امتیاز حاصل مینماید اعزاز نامه شفقت آثار بوصول استیجاب

شمول قدر نایب کترین گردید ایضا مامون صاحب فریعه نیازمندان وسیله یکسان مظلله ترین عقیدت نظام

خط نایب





القاب و آداب فقہ او مشائخ کبار طریقت شعار حقیقت آثار قدوسه السالکین

زبدۃ العارفین دام کشفه بعد استلام عینہ تقدس رتبه عرض میدارد ایضاً مجمع انوار الایوبی محرم ۱۰۰۰  
بعضی صاحب مکاشفه و مشاہدہ زاد ائمه معرفتہ آداب خاوانه بجا آورده عرض میدارد

ایضاً حقیقت آب طریقت انتساب مصدر برکات و حسنات علم افضالہ ناصیہ

اعتقاد بر آستانہ فلک آشیانہ گذاشته التماس مینماید ایضاً کاشف اسرار ملک ملکوت  
کشافینده ۱۱

ناظر انوار تقدیس مجربوت خلده لئذ کرامتہ از بساط بوسی بزم حضور انوار سعادت اقتباس نموده

التماس مینماید ایضاً مجمع علوم روحانی مورد فیوض سبحانی نقطه دائره هدایت نکتہ کتاب

کرامت زاد ائمه فخر تارک نیاز برسد رسوخ اعتقاد گذاشته بجناب خاوان خاص عرض مینماید

القاب و آداب که فرزندان بوالد بزرگوار می نویسند

قبله امانی و آمال کعبه تجرود و فضیلت دام اشفاقه بنده و فاکیش ارادت اندیش بعد عرض تسلیات

عرض میدارد از ورود و صحیفه کامله کترین فرزندان راعت و جباه انسزد و ایضاً قبله حاجات  
نیاده کرد

وینی و دنیوی دام اشفاقه بعد از تقدیم خدمات شایسته که ذریعہ سعادت کونین و افتخار

دارین است بعضی مطلب می پردازد و در دولت روز افزون یعنی والایمانه سیمت مشجون  
سبایل

بشرف ورود و شفقت آموذ مشرف گردانید ایضاً قبله اعظم ایام و کعبه اکابر انام

دام شفقت بنده و لتخواه ترقی طلب کترین فرزندان بعد اظهار مراتب کور نشاط عرض مینماید

عمایت نامہ نامی چهره وصول افزوت ایضاً قبله حقیقی و مجازی کعبه صوری  
بطنی ۱۱

وحنوی دام عطافه جبین نیاز بجا ک عقیدت فسوده مکشوف راسه اقدس میگردد و اند حجت  
بهرانی

عاطفت شمانه که کجبال شفقت مرقوم شده بود عزت و خصوصیت بخشید ایضاً

قبله دو بهسان و کعبه جاودان خلده لئذ کل اشفاقه ناصیہ عجز نیاز بسجود ارادت منقش سلطنت عرض  
بزرگ قدر

مینماید رضاضه شریف ورود و مفاخرت نمود ایضاً قبله فیض سانی و کعبه آمال و آفی سلامت بعد

تشنای حصول دولت آستانه بوسی ملازمان حضور بوقف عرض میسازد صحیفه عظیمی اصداق افتخار فرمود  
کجای استانی ۱۱

القاب و آداب که فرزندان بجا در می نویسند

حضرت والده ماجده من دست شفقتها بعد ادا سے مراتب تسلیات و گذارش مدارج کور نشاط

دو جوان  
راه خدا  
تسلیمات  
عظمت  
ایمی  
کعبه  
مصلحت  
خاکبر  
مصلحت  
بطنی

نامی ۱۱



کشیده عرض میدارد نامه نامی و صحیفه گرامی بوصول تلطف شمول عزت و حرمت بخشید ایضاً  
 میرزا صاحب سرای عدل و احسان سلامت حلقه آراوت بگوش عقیدت انداخت بجناب البتگان  
 و امن دولت عرض میدارد و مفروضه شریف و مسکاتیه لطیف در اشرف اوقات شرف ورود  
 بخشید ایضاً میرزا صاحب امید گاه نیازمندان پشت پناه بیکیان سلامت بعد دعای  
 طلوع نیر دولت و اقبال از افق حجاب و جلجل بخدمت فیض موهبت گزارش می نماید و الا نامه  
 مفاخرت آیات منزلت و مرتبت بخش خسته زواید ایضاً میرزا صاحب مشفق شفیع  
 و کرم فرمای بیغایت سلامت از خدام دیرینه که بو طائفت خیرخواهی و اوراد دولت پشروی بدام  
 موقوف میباشد عرض معروضه بدرجه پذیرائی باذنوار ششنامه عالی قدر افزای بندگان صمیمی شد  
 القاب و آداب سادات عظام میرزا صاحب خداوند نعمت نقاوه دو دمان سیادت  
 دام اقباله از خاکسار فدویت شعارجان نثار سوخت آثار ضمیر مضا نظر ملازمان مستفید خدمت  
 روشن و مویدامی سازد و سرافراز نامه تفضل آموذ موجب امتحان عقیدت کیشان گشت ایضاً  
 میرزا صاحب زیده سادات عظام و خلاصه شرفامی کرام سلامت بنده عقیدت کیش دولت اندیش  
 پس از گزارش آداب فدویت عرض میدارد و تلطف نامه و الا مرتب فرود ملازمان خیر طلب  
 بر فلک رسانید ایضاً میرزا صاحب قبله فیض رسان خاص عام سلامت خیر خواه ترقی طلب  
 سرای ادب پس اوق قدیم مرسم نیاز و تبلیغ مراتب عجز و انکسار بناگشت رای تقدیر سیرگرداند  
 نوباره حدیقه قبال گلدرشته چمن افضل یعنی گرامی نامه و الا درود دولت آموذ فرمود ایضاً  
 میرزا صاحب امید گاه امیدواران و کامروای محتسبان ندامت ظلال احسان بنده عبودیت منش  
 فدویت روش بخدمت ملازمان سرکار عالی استمدار مصدع اوقات میگردود جدید دولت اقبال  
 یعنی پروانه کرامت نشانه بصدور فیض منشور انواع انواع مباحات بخشید ایضاً میرزا صاحب قبله  
 خداوند فیض بخش فیض رسان سلامت از خیر سگال ترقی طلب که چوین نیاز بسجود عجز منش  
 دارد بر خط قدسی مناظر طبیعت حق طوبیت ظاهر و باهر باد عنایت نامه هایون فسال در سار  
 استعدا و اوقات اشرف بر مضامین مرقومه مطلع گردانید  
 القاب و آداب قاضی مسند آرای دارالقضا مصدر صدق و صف قاضی اسلام

بزرگوار







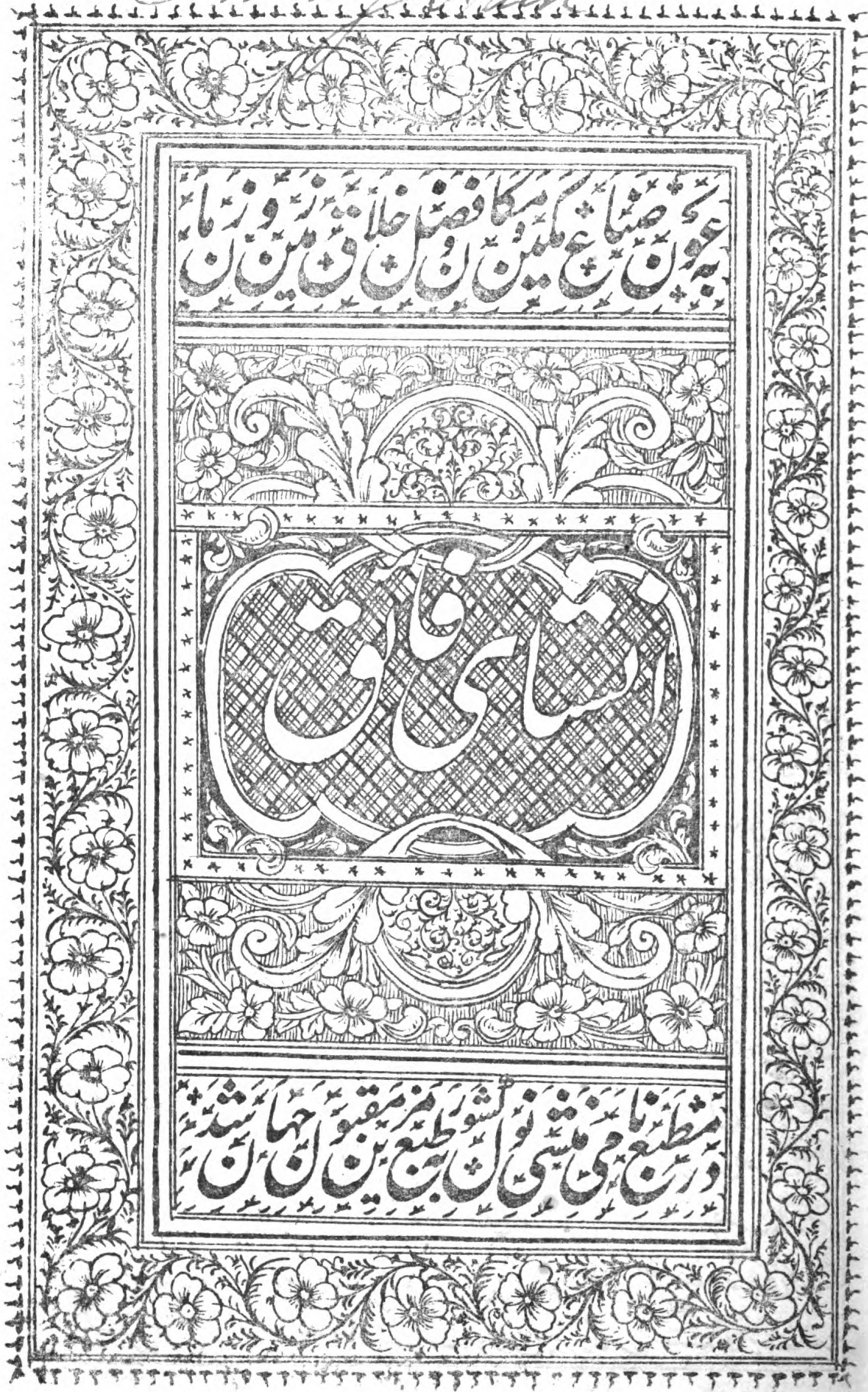
القاب و آداب سلاطین سنده کترین عقیدت آمین محمد امین بجناب فلک انساب  
 ملازمان عبودیت نشان حضور فیض گنجور گهسان خدیو مملکت بناه سلطنت دستگاه ناصب اعلام  
 جهانبانی رافع رایات کشورتانی غره ناصبه دولت و عظمت قوه با صره مکننت و حشمت اوزگ نشین  
 خلافت و جهانداری محفل آراسه اہمیت و مختاری سلیمان شوکت سگندر صدولت چراغ افروز  
 دودہ صاحبقرانی فرسخ دیدہ اقبال حضرت ظل سبحانی عرض میدارد و مثال ہیمنت مثال مشعر  
 بر احکام خدمت متعلقہ اصدا رعزت آثار نموده ذریعہ فتح و وسیلہ احترام خسانہ زار مورونی شد  
 ایضا خیرخواہ بلا اشتباه ترقی طلب سراپادوب که از نقوش سجد عبودیت ناصیه حلال و استقبال را  
 فریب فزین دارد و بخدمت حاشیه بوسان بساط سلطنت و استادگان پایه سر خلافت حضرت ظل  
 فرزنده پیر شایسته شاهی پشت پناه کافه انام خدمت معاون خاص و عام کوکب سپهر سطوت گوهر دریاس  
 عظمت تاج بخش سلاطین روزگار تخت ستان طوک ذوی الاقتدار مروج احکام شرفیت فزین سر سلطنت  
 خلد اللہ ملکہ و دولته عرض مطالب ضروری میناید توقع عالم آراسی و طنز اسے کشور کشای یعنی دستور العمل  
 جهانداری و جهانبانی حلول اجلال و نزول اقبال فرموده سرعزت بر فلک رسانید ایضا سنده عقیدت  
 کیش ارادت اندیش خاکسار جان شارا حتر العباد اصوا الافراد بر آستانہ تقدس نشانه حضرت  
 شایسته شاهی ظل آبی صاعد صاعد سلطنت و شهر یاری عارج معارج خلافت و جهاندارے  
 سلطان الاعظم مالک رفات الامم گهسان خدیو حق پزده جمشید فرسیمان شکوه بانی مرهم مر حشمانہ  
 موجود تو انین عواطف حسروانه تازک بندگی بسجود و نیاز گذاشته شرف امتیاز بر دشته بجناب خاندان خاص  
 که مرجع تمات کافه انام و مرکز امور خاص و عام اند متمسک میدارد فرمان واجب الاذعان شرف صدور  
 سعادت دارین بخشید ایضا آفتاب کتاب شهر یاری و کوکب شش جهت افروز جهانداری شایسته شاهی گیتی پناه  
 خسر جمشید کلاه حدقه چشم دولت قاسم غره ناصیه خلافت باہرہ با عکث امن و امان خرد و بزرگ  
 موجب درستی جهات شرک ذریعہ فتح سلاطین عالی منزلت و سطر عترت خواقین بلند مرتبت از فوق اقصای جاوید  
 طالع و لامع بادریضا خورشید نظائر بندگان بارگاہ عالم پناه روشن و مبین میسازد و منشور لامع النور کاجوی  
 من السما و نزول ہیمنت و ورود کرامت آورد ایضا خلال اقبال روز افزون و فرخ کوکب سلطنت جهان  
 زبده ملوک عرب عجم خلاصہ سلاطین منظم سرانندہ رایت فتح و نصرت فرسوزنده امصباح علو مرتبت

بر حسب  
 ناسبت  
 وسادت  
 دارد  
 مع جمع رایات  
 سینی نشان  
 مع عظمت  
 مقتدر است  
 مع رفیت  
 سنده  
 مع جمع جبه  
 سینی بندہ  
 مع جمع سپر  
 بخبر  
 مع انند  
 علم  
 ز آسمان





In Shay Fakh



ʾnshā-i-Fāʾiq.





49 D 169

~~1904 D 25.15~~

Indian Institute, Oxford.

The Lucknow Sparks Library.

Presented

by

Munshi Awwal Kishore.

